

## انتظار بهار

حامد اکبری نوری<sup>۱</sup>

سرما که مهمان قلب شد چه باید کرد! چگونه زمستان سرد را سپری کند!

رودهای یخ زده روان خواهند شد، تکه یخ ها ذوب می شوند، حتی آبریخچال های مناطق شمالی و جنوبی آب می شوند، اما این سنگ یخی چه زمان آب خواهد شد. قصه های بی شماری از رودهای گرم روان شده در گذشته به گوش رسیده است. فرهادی که کوه بیستون را کند و مجنونی که سر به صحرا گذاشت، هردوی این ها برای ما انسان ها غیر قابل باور است چون قادر به درک آن ها نیستیم.

بریم سراغ قلب هایمان، که چه برسرمان آمده که بعد سال ها هنوز دل هایمان گرم و شاداب نشدند، مگر انسان را چه می شود که باروحی زلال و پاک، و قلبی سرشار از عشق و محبت قدم به عرصه هستی می نهد ولی خاموش می میرد. به چه چیز باید توجه می کردیم که نکردیم؟ چه عشقی را باید کشف می کردیم که نکردیم؟ و چه کارهایی را باید انجام می دادیم که ندادیم؟!

فرهاد را چه می شد که بر کوه تیشه می زد! شیخ صنعان به چه چیز مبتلا شد، عطار به کدام سوی رفت و افسانه سیمرغ چه بود. باید دانست روح و قلب اینان به چه رسید که این گونه مشتاق و سرمست شد و ما تا به کی باید در زمستان وجود بمانیم.

به یقین تمام این ها معجزه و توانایی عشق است، اما نه عشق هایی که قلب های ما را سخت و روحمان را پیر می کند، نه عشق هایی که فانی و میرا هستند. من از عشقی سخن می گویم که فقط برای من است و من، به من می گوید با من باش تا تمام هستی را به فدایت کنم؛ من از عشقی سخن می گویم که جهان بر محور آن بنا شده است. شیاطین و جنیان بر آن قبطه می خورند. من از وجودهایی حرف می زنم که ابرهای آسمان در عزایشان گریه کرده اند و عشقی که با سرما میانه ای ندارد و بهتر بگویم در عشق اینان زمستان جایی ندارد، تنهایی مفهومی ندارد، غم و ناامیدی اسمی ندارد.

این عشق، یوسف صدیق را نجات داد. ابراهیم را خلیل الله کرد. موسی را کلیم الله کرد. این عشق بر ایوب صبر عطا کرد. این عشق یونس نبی را حفظ کرد. این عشق ملائک را مسجود آدم ابوالبشر کرد، این عشق سلیمان را پادشاه بی همتا کرد.

آیا این عشق بزرگ قادر به گرم کردن قلب های یخ زده ما نیست؟ پس چرا حرکت نمیکنیم چرا خود را به این عشق و معبود نزدیک نمیکنیم؟ آخر چه کسی است شایسته تر، عزیزتر و رحیم تر برای عشق ورزیدن؟ کسی که فرعون ها را

۱. دانشجو دانشگاه اصول الدین، hame.akbarinoori@gmail.com

مجموعه آثار و مقالات برگزیده دهمین کنگره پیشگامان پیشرفت

می‌بخشد و هیچ منتهی بر کسی نمی‌گذارد. کسی که زمستان‌ها را بهار می‌کند چون تنها در قلب‌های گرم منزل دارد. پس ای عشق بیا و این دل‌های یخ‌زده را ماوای خویش کن، چرا که سال‌هاست که در انتظار بهار نشستیم.

